



Anthropological foundations of "social responsibility" from the perspective of martyr Ayatollah Beheshti

By:
Mohammad Mehdi Rafiei¹

Abstract

"Social responsibility" is seen in the words of Muslim thinkers and especially contemporary readings of Islam, like the activism of members of the society in the field of social environment. Martyr Ayatollah Dr. Seyed Mohammad Hosseini Beheshti, a contemporary thinker and religious scholar, also introduced one of the fundamental principles of his political and social anthropology, the principle of "social responsibility". One of the most important benefits of this principle is the duty of individuals in confronting violations of norms and laws and the responsibility of protecting the rules of the Islamic system in the society. In this article, the anthropological foundations of the principle of social responsibility in the eyes of Shahid Beheshti are analyzed and explained in a descriptive-analytical way, and why one should be committed to this principle. The results of this research showed three principles; "man's existential movement", "man's sociability" and "the mixed originality of the individual and society" have drawn the foundations of the evolutionary path of man and led martyr Beheshti to show the responsibility of man before God, in addition to two The field of "self" and "natural environment" will also lead to the field of "social environment".

Keywords: social responsibility, mixed originality of individual and society, anthropology, Shahid Beheshti.

1. a graduate of Qom seminary, Qom, Iran

mahdi.rafiee.1511@gmail.com

مبانی انسان‌شناختی «مسئولیت اجتماعی» از نگاه شهید آیت‌الله بهشتی

محمد مهدی رفیعی^۱

پذیرش مقاله: ۱۴۰۲/۱۰/۱۱

دریافت مقاله: ۱۴۰۲/۰۲/۰۳

چکیده

«مسئولیت اجتماعی» به‌مانند کنشگری آحاد جامعه در عرصه محیط اجتماعی، در میان کلمات اندیشمندان مسلمان و به‌ویژه قرائت‌های معاصر از اسلام به چشم می‌خورد. شهید آیت‌الله دکتر سید محمد حسینی بهشتی، متفکر و دین‌پژوه معاصر نیز یکی از اصول‌بنیادین انسان‌شناسی سیاسی و اجتماعی خویش را اصل «مسئولیت اجتماعی» معرفی کرده است. از مهم‌ترین بهره‌های این اصل، وظیفه آحاد مردم در رویارویی با هنجارشکنی‌ها و قانون‌شکنی‌ها و مسئولیت‌نگهبانی از احکام نظام اسلامی در فضای جامعه است. در این مقاله به روش توصیفی - تحلیلی مبانی انسان‌شناختی اصل مسئولیت اجتماعی در نگاه شهید بهشتی واکاوی و تبیین شده که چرا باید به این اصل ملتزم بود. نتایج این پژوهش نشان داد سه اصل؛ «حرکت و جودی انسان»، «اجتماعی‌بودن انسان» و «اصالت آمیخته فرد و جامعه»، بنیان‌های مسیر تکاملی انسان را ترسیم کرده است و شهید بهشتی را بر آن می‌دارد که مسئولیت انسان در برابر خداوند را، افزون بر دو حوزه «خویش‌تن خویش» و «محیط طبیعی»، به عرصه محیط اجتماعی نیز بکشاند.

واژگان کلیدی: مسئولیت اجتماعی، اصالت آمیخته فرد و جامعه، انسان‌شناسی، شهید بهشتی

مقدمه

یکی از مسائل مهم انسان‌شناسی اجتماعی، مسئولیت یا عدم مسئولیت انسان در برابر جامعه است. این مسئله معمولاً در انسان‌شناسی به روش فلسفی مورد توجه نیست و بیشتر صبغه دینی و به‌ویژه قرآنی دارد. در انسان‌شناسی فرهنگی که در فضای دانشگاهی با روش تجربی و مطالعات میدانی دنبال می‌شود نیز، مسئله‌ای تحت عنوان تنبیه و تشویق عرفی وجود دارد که به‌نوعی همان کنشگری غیررسمی (خارج از چارچوب قانون) آحاد جامعه در برابر ناهنجاری‌های اجتماعی است (فکوهی، ۱۴۰۱). شهید آیت‌الله بهشتی نیز بحث مسئولیت اجتماعی را بسیار پررنگ کرده است، تا آنجا که به عقیده او، جامعه اسلامی آرمانی، «جامعه فضول‌هاست!» (حسینی بهشتی، ۱۳۹۶، ج ۳: ۴۰۲). نتیجه این نگرش در انسان‌شناسی و فلسفه سیاسی تأثیرات گسترده‌ای دارد و در پرتوی آن مباحثی مانند حفاظت و حراست از احکام شرعی، قوانین حکومتی، قوانین سعادت‌بخش اخلاقی و هنجارهای اجتماعی، همگی در ابعاد بسیار گسترده‌ای بر عهده یکایک مردم (شهروندان) خواهد بود و ازسوی دیگر مسئولیت حکومت برای نگرانی از بایدها و نبایدهای سعادت‌بخش و پالایش فضای جامعه از آلودگی‌های شرعی و اخلاقی، سنگین‌تر و اساسی‌تر خواهد شد.

در این مقاله به چرایی ضرورت مسئولیت اجتماعی انسان در اندیشه شهید بهشتی پرداخته و بیان خواهد شد که ایشان بر اساس چه اصول و مبانی انسان‌شناسانه‌ای، قائل به وجوب محیط‌سازی و کوشش برای پالایش محیط است. به این منظور سه اصل «حرکت وجودی انسان»، «اجتماعی‌بودن انسان» و «اصالت آمیخته فرد و جامعه» در انسان‌شناسی، مورد دقت قرار گرفته و تبیین شده است که چرا بر اساس این اصول، انسان ناچار از محیط‌سازی است و خداوند به همین اساس او را در برابر عملکرد اجتماعی‌اش مسئول کرده است.

چارچوب نظری بحث

پیش از ورود به بحث مسئولیت اجتماعی، لازم است ابتدا پیش‌فرض‌ها و مبانی بحث از نگاه شهید بهشتی مورد دقت قرار گیرد. از یک‌سو شهید بهشتی اندیشه‌های خویش را بر اساس قرآن سامان داده و ازسوی دیگر از فلسفه و نظر دیگر دانشمندان نیز در گسترش و شرح آن کمک گرفته است. به همین دلیل و به‌منظور تبیین بهتر اندیشه شهید بهشتی، نگارنده نیز درباره هر یک از مبانی، به دیدگاه قرآن و نظر فیلسوفان و اندیشمندان نیز اشاره می‌کند.

۱. حرکت وجودی انسان

در قرآن کریم انسان موجودی متحرک و در حال دگرگونی معرفی شده است که از نقطه‌ای که شیء قابل‌ذکری نبوده: «هَلْ أَتَى عَلَى الْإِنْسَانِ حِينَ مَنَ الدَّهْرِ لَمْ يَكُنْ شَيْئاً مَّذْكُوراً» (انسان/۱)، حرکت خود را آغاز کرده، در دنیا زندگی می‌کند و پس از آن نیز می‌میرد و باز زنده می‌شود تا به سوی خدای خویش باز گردد: «كَيْفَ تَكْفُرُونَ بِاللَّهِ وَ كُنتُمْ أَمْوَاتًا فَأَحْيَاكُمْ ثُمَّ يُمِيتُكُمْ ثُمَّ يُحْيِيكُمْ ثُمَّ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ» (بقره/۲۸). این حرکت انسان از نقطه‌ای به نقطه دیگر، مسیر کلی حرکت هر انسانی است و همه انسان‌ها از سوی خدای خویش فرصت حیات یافته‌اند و به سوی پروردگار مطلق خویش در حرکت هستند: «إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ» (بقره/۱۵۶)؛ «يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ إِنَّكَ كَادِحٌ إِلَىٰ رَبِّكَ كَدْحًا فَمُلَاقِيهِ» (انشقاق/۶).

به‌طور کلی هویت انسان در قرآن بر پایه حرکت وجودی او معرفی شده است. انسان در قرآن موجودی است که خلق شده تا خلیفه خداوند در زمین باشد: «إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً» (بقره/۳۰) و با اعمال صالح خود مظهر اسماء الهی شود و خویش را از افاضات بی‌پایان پروردگار عالم بهره‌مند سازد و تکامل بخشد: «الَّذِي خَلَقَ الْمَوْتَ وَالْحَيَاةَ لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا» (ملک/۲)، «وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ» (ذاریات/۵۲). انسان‌ها به‌واسطه اعمال خویش درجات مختلفی از سعادت و شقاوت را برای خود می‌سازند و از یکدیگر تمایز می‌یابند: «وَلِكُلِّ دَرَجَاتٍ مِّمَّا عَمِلُوا وَ مَا رَبُّكَ بِغَافِلٍ عَمَّا يَعْمَلُونَ» (انعام/۱۳۲). چنین موجودی جز در سایه «حرکت» و «پویش» و «خروج از حالتی به سوی حالت دیگر» تحقق نمی‌یابد. باید توجه داشت که حرکت وجودی، نوعی صبرورت و دگرگونی درونی و ذاتی است، نه حرکتی از نوع سیر و تحول ظاهری مانند حرکت جغرافیایی یک خودرو (جوادی آملی، ۱۴۰۱: ۶۹)؛ بنابراین انسان هویت و ذاتی در حال دگرگونی دارد که با تغییرات ظاهری او متفاوت است.

حرکت وجودی انسان در فلسفه اسلامی نیز با ملاصدرا به جایگاه ویژه‌ای رسید. توجه صدرا از سویی به حرکت موجودات مادی (یا متعلق به ماده) و از سوی دیگر توجه ویژه و تمرکز او بر علم‌النفس، سبب شد تا انسان‌شناسی فلسفی معاصر در اسلام بر مبنای حرکت وجودی انسان بنا نهاده شود و حرکت جوهری (وجودی) از اصول بنیادین انسان‌شناسی اسلامی قرار گیرد. حکمای صدرایی معتقدند انسان از پایین‌ترین مراتب وجود، حرکت خود را در قوس صعود آغاز کرده و به سوی کمال مطلق در حرکت است. (مصباح یزدی، ۱۳۹۳، ج ۱: ۳۵) انسان در این حرکت اشتدادی

پیوسته به واسطهٔ صورتی که خود برگزیده و اختیار می‌کند، رشد کرده و در حال توسعه وجودی است و یا اینکه به واسطه انتخاب نادرست و متلبس شدن به صور شرّ، مسیر انحطاط و شقاوت‌مندی را طی می‌کند.

در اندیشهٔ آیت‌الله بهشتی، انسان موجودی است در حال «شدن» و «حرکت» و پیوسته خویش را آن‌گونه می‌سازد که خود گزیده است. در انسان تمایلات متضادی به خیر و شر قرار داده شده است که زمینهٔ آزمون بزرگ الهی را فراهم می‌آورد و همین حق انتخاب میان خیر و شر سبب ساخت شخصیت و تمایز از دیگر موجودات می‌شود.

«در جهان‌بینی اسلام، انسان شدنی است پیوسته، و پویایی است خودآگاه، انتخاب‌گر و خودساز. در نهاد و نهانش کشش‌ها و خواسته‌ها و انگیزه‌هایی آفریده شده است که او را به حرکت و پویایی خودساز وامی‌دارد و براساس آگاهی‌هایی که در فطرتش زمینه دارد و در پرتو تجربه و عمل بارور می‌شود و قدرت‌گزینشی آزاد که به او داده شده است، این پویایی سازنده را آگاهانه و آزادانه برمی‌گزیند و در جهتی که خود انتخاب و اختیار کرده است رشد می‌کند، جلو می‌رود و ساخته می‌شود.» (حسینی بهشتی، ۱۳۸۸: ۴۰۳)

انسان اگرچه شخصیتی باقی دارد، محکوم به ثبات نیست و در هر لحظه می‌تواند غیر از لحظهٔ قبل خود باشد. او موجودی است مختار که خمیر خام وجود خود را به دست خود شکل می‌دهد و به قدری در ساخت شخصیت خویش آزاد است که در مقایسه با انسانی دیگر می‌تواند نهایت تفاوت را داشته باشد و حتی از حیث نوع با دیگران متفاوت باشد: «انسان یک ماهیت عمومی کلی دارد که خیلی مبهم است و یک ماهیت و چیستی شخصی دارد. دیگر موجودات این‌طور نیستند. در موجودات دیگر جهان، ماهیت کلی آنها شکل اصلی آنها را مشخص می‌کند... ولی انسان چه؟ انسان هم ماهیت کلی دارد، اما ماهیت کلی انسان مثل موم در دست خود انسان است. خود اوست که به این موم شکل می‌دهد و در این شکل دادن، فاصلهٔ میان یک انسان با انسان دیگر، چیستی یک انسان با دیگری، از فاصلهٔ میان دو نوع کاملاً متمایز بیشتر است» (رفیعی، ۱۴۰۲: ۴۴).

بر اساس این نگرش، انسان ابزاری برای شناخت دارد که به وسیلهٔ آن مسیر خیر را از شر می‌شناسد و آگاهانه انتخاب می‌کند که چه مسیری را پیش ببرد و خود را مطابق آن بسازد. این سازندگی مثبت یا منفی، هویت انسان را شکل می‌دهد (حسینی بهشتی، ۱۳۹۲: ۱۸۶) و در روز رستاخیز با همان هویت و صورت نزد پروردگار خویش مبعوث می‌شود. در یک کلام، هویت انسان در نگاه شهید

بهشتی عبارت است از: «شخصیتی پایا و پویا». پایا است چون با مرگ بدن از بین نمی‌رود و جاودانی است، و پویا است چون پیوسته در حال دگرگونی و شدن است.

۲. انسان، موجودی اجتماعی

هر انسانی در ذات خود از دیگر انسان‌ها بی‌نیاز است و لوازم سعادت خویش را بدون نیاز به جامعه دارد و در واقع هویت انسان بدون دیگران یا جامعه شکل گرفته و معنا می‌یابد. در این تفسیر هویت بشری با جامعه او قوام نمی‌یابد و برخلاف نظر هگل و همفکران وی که معتقد بودند فرد اصالتی نداشته و هویت حقیقی از آن جامعه است، در اسلام فرد هویتی مستقل دارد و چنانکه شهید صدر و استاد مصباح یزدی یا دیگران اشاره کرده‌اند، فرد دارای اصالت فلسفی است (سوزنچی، ۱۳۸۵: ۴۳).

چنین نگاهی سبب می‌شود تا این پرسش در مقابل قرار گیرد که چرا انسان که موجودی منفرد است (دیرکس، ۱۴۰۰: ۱۳۱)، وارد زندگی اجتماعی شده و به قول ارسطو موجودی است که به‌طور دائم در کنش متقابل با دیگران به‌سر می‌برد (دیرکس، ۱۴۰۰: ۹۹). در پاسخ، نگرش‌های متفاوتی ایجاد شده که در این مقاله از پرداختن تفصیلی به آنها پرهیز می‌شود، اما باید گفت بیشتر اندیشمندان مسلمان بر این باورند که انسان اگرچه ذاتاً مستقل است، اما طبیعت او اقتضای زندگی جمعی دارد. علامه طباطبایی در توضیح طبیعت اجتماعی انسان می‌نویسد: «حکم بشر به اجتماع مدنی و عدل اجتماعی حکمی است که اضطرار، بشر را مجبور کرد به اینکه آن‌را بپذیرد؛ چون اگر اضطرار نبود هرگز هیچ انسانی حاضر نمی‌شد دامنه اختیار و آزادی خود را محدود کند؛ این است معنای آن عبارت معروف که می‌گوید: «الانسان مدنی بالطبع» (طباطبایی، ۱۳۸۹، ج ۱: ۴۵۷).

به عبارتی انسان در مسیر زندگی خود، خواه‌ناخواه با انسان‌های دیگر روبه‌رو شده و خاصیت‌های ممتاز او از قبیل «عقل» و «زبان» (فکوهی، ۱۴۰۱: ۸۶) سبب می‌شود تا با دیگر انسان‌ها تعاملی سازنده، در جهت اهداف شخصی خویش داشته باشد. چنانکه توماس هابز می‌گوید؛ اصل این تعامل امری غریزی است (دیرکس، ۱۴۰۰: ۱۰۲) و انسان از بدو پیدایش احساس نیاز به تعامل با دیگران داشته است. پارینه‌انسان‌شناسان بر این باورند که حتی گونه‌های ابتدایی انسان (مانند هومو اراکتوس و هومو نئاندرتال) نیز شکلی از تعامل اجتماعی داشتند و برای شکار و ارتزاق از گوشت جانوران و هم‌چنین تقسیم شکار میان خود، به هماهنگی و کاری جمعی و گروهی نیاز داشته‌اند و همین سبب تعامل آنها با یکدیگر می‌شده است (فکوهی، ۱۴۰۰: ۷۹).

به هر روی، انسان به هر دلیل که وارد اجتماع شده باشد، بی‌گمان موجودی است که در عین انفراد هویتی و فلسفی، دارای ابعاد اجتماعی و حضور پررنگ در جامعه و مدینه است که سبب می‌شود از او به‌عنوان موجودی اجتماعی نیز یاد شود. درک اجتماعی بودن انسان، همچون بسیاری دیگر از ابعاد وجود بشر، برای هر انسانی بالوجدان میسر است. ارسطو به‌قدری بعد اجتماعی انسان را برجسته می‌بیند که می‌گوید: «کسی که نتواند در اجتماع زندگی کند، یا در خودکفابودنش به اجتماع محتاج نباشد، جزئی از مدینه نیست [= انسانی عادی نیست]، بلکه باید یا جانوری وحشی باشد و یا خدا» (دیرکس، ۱۴۰۰: ۱۰۹).

قرآن کریم نیز اجتماع بشری را پیش‌فرض حیات انسانی و بخش مهم و اساسی از مسیر تکامل انسان در نظر گرفته است. خداوند سبحان در آیات متعدد، یکی از شروط متقی بودن یا مؤمن بودن را کمک به دیگران، انفاق به دیگران، زکات دادن و مانند آن می‌داند که روشن است بر خلاف احکامی چون اقامه نماز و وجوب روزه، احکامی اجتماعی به‌شمار می‌آید: «ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ. الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ» (بقره/۲-۳). حتی به عقیده برخی از مفسران، فرمان اقامه نماز در قرآن نیز آهنگی اجتماعی دارد (امام خامنه‌ای، ۱۴۰۱: ۵۷) و این یعنی تأکید قرآن بر زیست اجتماعی سالم.

هم‌چنین در آیه دیگر ناظر به فلسفه شکل‌گیری اجتماع می‌فرماید: «أَهُمْ يَقْسُمُونَ رَحْمَتَ رَبِّكَ نَحْنُ قَسَمْنَا بَيْنَهُمْ مَعِشَتَهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَرَفَعْنَا بَعْضَهُمْ فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجَاتٍ لِّيَتَّخِذَ بَعْضُهُمْ بَعْضًا سَخِرِيًّا وَرَحْمَتُ رَبِّكَ خَيْرٌ مِّمَّا يَجْمَعُونَ» (زخرف/۳۲). به عقیده سید موسی صدر، قرآن کریم در این آیات می‌فرماید ما برخی از انسان‌ها را بر برخی دیگر، در جهاتی، برتری بخشیدیم تا هر یک از شما از استعدادهای دیگری بهره برده و آن را به خدمت خود در آورید (صدر، ۱۴۰۱: ۲۱۸). بر مبنای چنین تفسیری، خداوند اساس زندگی اجتماعی انسان و طرح خلقت را به‌گونه‌ای ترسیم کرده است که انسان‌ها در ارتباط و تعامل با یکدیگر قرار گیرند.

مطالعات باستان‌شناختی و انسان‌شناختی نشان می‌دهد بشر از دیرباز سعی در بهره‌وری از استعدادها و تخصص‌های هم‌نوعان خود داشته است. در حوزه تمدن‌های هندواروپایی جوامع بشری بر اساس توانایی‌ها، به سه دسته عمده تقسیم شده‌اند: دسته اول کشاورزان (که توده مردم بودند)، دسته دوم نگهبانان و جنگجویان که وظیفه حراست از محصولات و تولیدات را داشتند و سوم روحانیونی که وظیفه ارتباط با خدایان را داشته و با شیاطین برای جلوگیری از خشکسالی و آفت‌زدگی و... مقابله

می‌کردند (فکوهی، ۱۴۰۱: ۹۳). بر این اساس روشن است که تفسیر سید موسی صدر از آیه ۳۲ سوره مبارکه زحرف، نه فقط در زمینه این زمان، که بر جوامع ابتدایی نیز صادق است و این سنت الهی که بشر را به تعامل با دیگران وادارد، سنتی تاریخی و طولانی است.

اما شهید بهشتی نیز با نفی انحصار زندگی اجتماعی به نوع انسان می‌نویسد:

«برخی از جانداران اجتماعی هستند؛ یعنی به صورت دسته‌جمعی زندگی می‌کنند، مانند مورچه، زنبور عسل، موریانه و بسیاری از انواع میمون‌ها. زندگی اجتماعی این جانداران «گروه‌زی» گاهی از نظامات بسیار پرمعنی و جالبی برخوردار است. انسان هم جاننداری اجتماعی و «گروه‌زی» است که پرتنوع‌ترین و جالب‌ترین نوع زندگی اجتماعی را دارد. زندگی دسته‌جمعی به‌طور معمول ناشی از سلسله پیوندهای طبیعی یا ارادی است که عده‌ای را به هم مربوط می‌کند و به صورت گروه به هم پیوسته در می‌آورد. این گروه به هم پیوسته را «جامعه» می‌نامند.» (حسینی بهشتی، ۱۳۹۴: ۳۴۱)

پس انسان موجودی ذاتاً مستقل است که به دلیل اضطرارها و عواملی (که به تعبیر شهید بهشتی بخشی از آن طبیعی و بخشی دیگر ارادی است) و برای دستیابی به اهدافی مانند زندگی آسان‌تر، به زندگی اجتماعی رو آورده است. از این رو یکی از چالش‌برانگیزترین مسائل انسان‌شناسی نیز، مطالعه در بعد اجتماعی انسان است.

۳. اصالت آمیخته فرد و جامعه

یکی از مهمترین بحث‌های انسان‌شناسی اجتماعی که از نتایج گسترده و دامنه‌داری برخوردار است، اصالت فرد یا جامعه است. اگرچه میان اندیشمندان مسلمان این بحث چندان مورد اختلاف نیست، اما توجه به آن راهگشای مسائل سیاسی، حقوقی، تربیتی بسیاری است که محل نزاع و اختلاف واقع شده است.

مسئله اصالت فرد و جامعه در انسان‌شناسی یا روان‌شناسی، این است که آیا انسان به‌قدری تحت تأثیر و نفوذ جامعه است که همه ابعاد وجودی او را از خود متأثر سازد و حتی هویت شخص را تعیین بخشد، یا اینکه انسان اراده‌ای آزاد از جبر اجتماعی دارد و انتخاب‌های او کاملاً برخاسته از سلیقه شخصی و فردی او است و نه تحت تأثیر فضای جامعه (مصباح، ۱۳۹۹: ۴۹).

این بحث نباید با اصالت فرد و جامعه در علم حقوق و یا فلسفه خلط شود. در علم حقوق مراد از اصالت، تقدم منافع فرد بر عموم (جامعه) یا بالعکس است (مصباح، ۱۳۹۹: ۴۶) و در علم فلسفه مراد از اصالت، وجود حقیقی و عینی داشتن (در برابر وجود اعتباری که کاملاً ذهنی بوده و خارجیتی

ندارد.) است (مصباح، ۱۳۹۹: ۵۲)؛ بنابراین آنچه فیلسوفان در باب اصالت فرد یا جامعه یا اصالت هر دو گفته‌اند، غیر از بحثی است که پیش روی این نوشتار است. در این باره سه نگرش وجود دارد که نگارنده با اشاره به آنها، دیدگاه شهید بهشتی را بیان می‌کند.

۱. اصالت فرد: عده‌ای از اندیشمندان قائل به اصالت فرد هستند و در مقابل، اصالت جامعه را برنمی‌تابند. به عقیده ایشان، انسان دارای هویتی مستقل است که اگرچه از ارتباط خود با دیگران تأثیرپذیر و منفعل باشد، اما این تأثیرات به قدری نیست که به‌عنوان پایه و رکن در هویت انسان به‌شمار آید. به عبارت دیگر انسان موجودی اجتماعی است و پیوسته در تعامل با دیگران است و حتی از این تعامل تأثیراتی هم می‌پذیرد، اما آنچه مسیر زندگی، تصمیم‌ها و انتخاب‌های او را رقم زده و در نتیجه هویت او را می‌سازد، خود فرد است و نه جامعه و این نه فقط به‌منزله اثبات جایگاه اراده آدمی در رفتارهایش، که به‌معنی غلبه مطلق فرد بر جامعه و بی‌اهمیتی جامعه و فضای آن در رفتار و اعمال افراد است.

شهید بهشتی در این باره می‌نویسد:

«بر طبق این نظر، عامل اساسی در شکل‌دادن به زندگی هر کس خود اوست، نه جامعه؛ زیرا جامعه چیزی جز مجموعه افراد نیست، مجموعه افرادی که به تجربه دریافته‌اند که خواسته‌هایشان در پرتو همکاری بهتر تأمین می‌شود و به دنبال این تجربه، به زندگی دسته‌جمعی کشیده شده‌اند. بنابراین انگیزه ایشان بر زندگی گروهی نیز همان علاقه هر فرد به رسیدن به خواسته‌های شخصی خویش است. نظامات اجتماعی هم به وسیله خود این افراد وضع شده‌اند] تا راه رسیدن آنها را به مصالحی که برای خود در نظر گرفته‌اند، هموار سازد؛ بنابراین همه‌جا پای فرد در میان است و نقش اساسی خواستن و عمل کردن فرد. فساد جامعه نیز ناشی از فساد افراد است. به همین دلیل راه اصلاح هر جامعه نیز جز این نمی‌تواند باشد که هر فرد خود را اصلاح کند تا جامعه به‌خودی‌خود اصلاح شود.» (حسینی بهشتی، ۱۴۰۱: ۱۳۵ - ۱۳۶)

۲. اصالت جامعه: اما در برابر گروهی بر این باور هستند که اصلاً هویت انسان، هویت اجتماعی است و هیچ تصمیمی از انسان سر نمی‌زند مگر به فرمان جامعه و طبقه اجتماعی انسان. در این نگرش، انسان مجبور به جبر اجتماعی و مغلوب به غلبه مطلق و تعیین‌دهی جامعه بر رفتارش است. این نگرش پایه تفکرات انسان‌شناختی مارکسیسم و زمینه‌ساز نظام اجتماعی و اقتصادی آن است.

«به‌نظر کسانی که از اصالت جامعه سخن می‌گویند، فرد انسان در جامعه چیزی است شبیه سلول در پیکر زنده، چون [پیکر] انسان. آیا سلول می‌تواند در برابر مجموعه پیکر انسان و نظام پیچیده حاکم بر آن، برای خود وضعی مستقل داشته باشد و برای رشد و تکامل جهتی مستقل [داشته باشد]، صرف‌نظر از اینکه مجموعه بدن در حال سلامت و اعتدال است یا در حال بیماری و بی‌اعتدالی؟ البته [که] نه. به همین ترتیب، فرد انسان هم نمی‌تواند در داخل نظام اجتماعی [ای] که در آن زندگی می‌کند، برای خود و تکامل خود، روندی مستقل [و] بر طبق دلخواه خویش داشته باشد، بلکه به همان‌جا و همان‌سو می‌رود که جریان نیرومند اجتماعی و اقتصادی حاکم بر جامعه او را می‌برد.» (حسینی بهشتی، ۱۴۰۱: ۱۳۶)؛ بنابراین در زمینه مناسبات فرد با محیط اجتماع، دو نگرش فردگرا و جمع‌گرا وجود دارد. اما نگرش سومی نیز ارائه شده که در آرا و سخنان آیت‌الله بهشتی دیده می‌شود. ۳. اصالت آمیخته فرد و جامعه: شهید بهشتی در انسان‌شناسی خود طرفدار نظریه اصالت فرد و جامعه است. در کانون تعبیر ایشان، از این نظریه به نظریه «اصالت آمیخته فرد و جامعه» یاد شده است. (حسینی بهشتی، ۱۴۰۱: ۱۴۱)

«بررسی همه‌جانبه تعالیم اسلام نشان می‌دهد که زیربنای این تعالیم نیز همین نظر سوم، یعنی «اصالت آمیخته فرد و جامعه» است. در تعالیم اسلامی می‌بینیم که از یک‌سو، روی مسئولیت فرد نسبت به خودسازی و محیط‌سازی تکیه شده و از سوی دیگر، روی تأثیر اجتناب‌ناپذیر محیط اجتماعی در شکل‌دادن به اندیشه، اراده، اخلاق و عمل فرد، تا آنجا که گویی سرنوشت انسان‌ها به مقدار زیاد [ی] به هم پیوسته است. از این‌رو است که قرآن از هر یک از انسان‌ها می‌خواهد که در یافتن و پیمودن راه حق مصمم باشند و انحراف محیط را بهانه انحراف خود قرار ندهند.» (حسینی بهشتی، ۱۴۰۱: ۱۴۱)

شهید بهشتی با گذر از بحث‌های فلسفی و با تکیه بر وحی، اشاره می‌کند که آموزه‌های وحیانی بیانگر این مسئله است که هم محیط اجتماعی بر اراده فرد مؤثر است، تا جایی که می‌تواند مسیر زندگی او را تغییر دهد و هم اراده انسان تحت تأثیر محیط سلب نمی‌شود: «إِنَّ الَّذِينَ تَوَفَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ ظَالِمِي أَنْفُسِهِمْ قَالُوا فِيمَ كُنْتُمْ قَالُوا كُنَّا مُسْتَضْعَفِينَ فِي الْأَرْضِ قَالُوا أَلَمْ تَكُنْ أَرْضَ اللَّهِ وَسِعَةً فَتُهَاجِرُوا فِيهَا» (نساء/۹۷)؛ لذا انسان محکوم به جبر اجتماعی نیست (حسینی بهشتی، ۱۴۰۱: ۱۴۱).

بهشتی در تبیین چگونگی دوپایه‌بودن اصالت و قابل جمع‌بودن اصالت فرد و اصالت جامعه می‌گوید:

«ما می‌خواهیم بگوییم انسان، در رابطه با آزادی‌ها و انتخاب‌های درونی و در رابطه با نقش عوامل بیرونی، این‌طور آفریده شده که عوامل بیرونی در ساختن او نقش دارند، اما این نقش منحصر به فرد نیست؛ یعنی جبر اجتماعی، به‌طور کلی اختیار فرد را از بین نمی‌برد. چون اگر ما به جبرهای اجتماعی قائل شویم، دترمینیسم اجتماعی، طبیعی و اقتصادی کامل می‌شود و بدین معناست که دیگر فرد [هیچ] هویتی مستقل از جامعه ندارد. این فکری است که حرف تمام مکتب‌های دترمینیستی است. متأسفانه من تاکنون ندیده‌ام مکتبی این حرف را بزند و تا آخر از آن دفاع کند. اما وقتی می‌خواهد [آن را] توجیه فلسفی کند، حرفش این است. مکتب‌های فردگرا هم حرفشان این است که فکر می‌کنند فرد همه‌کاره است و هر کاری که دلش بخواهد باید بکند؛ بنابراین نقش عوامل آسیب‌رساننده در انتخاب او را نادیده می‌گیرند. اما اسلام می‌گوید هر دو. هر دو یعنی چه؟ هر دو این است که می‌گوید ای انسان! در هر جا که قرار گرفته‌ای، باز هم قدرت انتخاب داری.» (حسینی بهشتی، ۱۴۰۱: ۱۳۹).

بنابراین در نگرش شهید بهشتی جای هیچ ابهامی نیست که هم فرد اصیل است و هم جامعه. از این‌رو انسان دارای هویتی فردی - اجتماعی است؛ یعنی از یک‌سو هویت شخصی و فردی مستقل از جامعه دارد که به سبب آن هر قدر هم که تأثیر جامعه بر او زیاد و پرفشار باشد، باز راه بر انسان متعین نمی‌شود و همواره اراده آزاد او به‌جای خود باقی است. و از سوی دیگر جامعه تأثیر بسیار و سازنده‌ای بر افراد دارد و باید گفت هویت انسان بیشتر تابعی از فضای اجتماعی است.

مسئولیت انسان

شهید بهشتی یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های انسان را مسئولیت او دانسته است: «انسان مسئول است، مسئول ساختن خویش و محیط خویش. «مسئول» اسم مفعول است؛ سائل آن کیست؟ در مکتب‌های معتقد به مسئولیت، از سائل می‌پرسند. «مِنْ سَائِلٍ؟» این بازخواست‌کننده کیست؟ مسئول در برابر چه کسی است؟ برخی مکتب‌ها در این زمینه توضیحی ندارند، چون ورای انسان، شعور و مقام بازخواست‌کننده‌ای نیست. اما در اسلام، هم مسئولیت هست و هم این مسئولیت در برابر قدرت عظیم، حکیم و آگاهی [است] که جداً بازخواست می‌کند و واکنش نشان می‌دهد: «وَلْتَسْئَلَنَّ عَمَّا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ؛ به‌طور مسلم در برابر آنچه می‌کنید مسئول هستید» (نحل/۹۳). و اتفاقاً چنین مسئولیتی می‌تواند بردی بزرگ داشته باشد و کشش و انگیزه ایجاد کند» (حسینی بهشتی، ۱۴۰۱: ۱۱۰).

از نگاه دکتر بهشتی، مسئولیت، نتیجه آگاهی و آزادی است و چون خداوند انسان را موجودی آگاه و آزاد خلق کرده، پس او را مسئول اعمال و رفتار خویش نیز قرار داده است (حسینی بهشتی، ۱۴۰۱: ۱۱۰). در این نگرش انسان در برابر وجدان خویش مورد بازخواست قرار می‌گیرد؛ لذا حتی انسان-های خداناباور هم مسئولیت را - دست کم در برخی از انواع - درک کرده و ارج می‌نهند. برای مثال حتی اپیکور که دست خداوند را از تنبیه بشر کوتاه می‌دید و از طرفی معادناباور هم بود، از مدافعان سرسخت مسئولیت انسان به‌شمار می‌رفت (اروین، ۱۳۹۹: ۱۷۶). اما واقعیت آن است که افزون بر وجدان بیدار آدمی، خداوند که آگاهی و آزادی به انسان بخشیده است، نیز بازخواست‌کننده است؛ بنابراین انسان مؤمن و مسلمان چه از درون خویش و توسط وجدان و چه از سوی خداوند، همواره احساس مسئولیت کرده و به‌دنبال برآورده‌ساختن وظایف خویش است. از نگاه شهید بهشتی انسان در سه حوزه مسئولیت دارد:

۱. خویشتنِ خویش: «انسان هم از نظر جسمی ذخیره‌ها، نیروها و توانایی‌های فراوانی دارد و باید کوشش کند تا توانمند باشد، هم از نظر روحی و ربانی دارای توانایی‌های فراوان است و باید کوشش کند تا آن استعدادها و شگفتی‌ها در او هرچه بیشتر باشد» (حسینی بهشتی، ۱۴۰۱: ۱۲۱).
۲. محیط طبیعی: «آدمی مسئول است که طبیعت را بشناسد، کشف کند و به تسخیر خود درآورد و بر گستردگی طبیعت و رونق آن بیفزاید و از آن بهره بگیرد» (حسینی بهشتی، ۱۴۰۱: ۱۱۴).
۳. محیط اجتماعی: انسان همان‌گونه که نسبت به محیط طبیعی و خویشتنِ خویش مسئول است، نسبت به محیط اجتماعی خود نیز مسئول است. به عقیده شهید بهشتی کسی که فقط به فکر خودسازی است و از محیط‌سازی غافل است، تک‌بعدی شده است، زیرا انسان یک جاندار اجتماعی است و همواره در ارتباط با دیگران تأثیرگذار و تأثیرپذیر است. از این رو لازمه خودسازی انسان، محیط‌سازی است (حسینی بهشتی، ۱۴۰۱: ۱۲۶). «مبادا کسی خیال کند محیط‌سازی جدا از خودسازی است. محیط را که بسازی، خودت را ساخته‌ای و خودت را که بسازی محیط را ساخته‌ای. اگر تک‌بعدی نشویم، خودسازی ما عین محیط‌سازی است و محیط‌سازی ما عین خودسازی است. لذا می‌گوییم اسلام دینی است که در آن، عبادت عین سیاست است و سیاست عین عبادت است» (حسینی بهشتی، ۱۴۰۱: ۱۲۶).

چنانکه از عبارات شهید بهشتی روشن است، بحث مسئولیت اجتماعی از مهم‌ترین فروع مسئلهٔ اصالت آمیختهٔ فرد و جامعه است. در بحث اصالت آمیختهٔ فرد و جامعه انسان را موجودی مختار و

آزاد دانستیم که در عین حال به شدت تحت تأثیر امواج مثبت و منفی جامعه، رنگ عوض کرده و اختیارش تحت الشعاع قرار می‌گیرد.

ترسیم مسیر تکاملی انسان و ضرورت محیط‌سازی

بر اساس آنچه در چارچوب نظری بحث گذشت، روشن شد انسان به سوی سعادت در حرکت است و برای کسب آن باید مأموریت خود (عمل صالح) را به خوبی به سرانجام برساند و نیز مطابق بحثی که با عنوان «مسئولیت انسان» گذشت، معلوم شد این مأموریت در سه میدان شکل می‌گیرد: ۱. «طبیعت» و مواهب مادی ۲. «خویشتن» و استعداد‌های انسانی ۳. «جامعه»، چون انسان موجودی اجتماعی است (رفیعی، ۱۴۰۲: ۵۰).

بنابراین یکی از میدان‌های آزمایش الهی، جامعه است. از این رو انسان باید از رفتار خود در جامعه مراقبت و آن را اصلاح کند. اما از سوی دیگر چون با پذیرش اصالت آمیخته فرد و جامعه، تأثیر جامعه بر انسان را تأیید کردیم، پس انسان باید خود را از آسیب‌های جامعه مصون نگه دارد. در اینجا اهمیت واکنش انسان به تأثیرات جامعه روشن می‌شود و انسان در جامعه هرگونه رفتار کند، همان‌گونه تأثیر می‌پذیرد؛ زیرا به تعبیر شهید بهشتی جامعه تشکی است که انسان خود می‌دوزد و خود روی آن آرام می‌نشیند و می‌خوابد:

«رابطه‌ای که انسان با محیط اجتماعی و محیط اجتماعی با انسان دارد، خود بستر تکامل و رشد است، تشکی است که انسان، هم خودش باید بدوزد و هم روی آن بخوابد؛ بستری است که خود انسان می‌سازد و خود او هم از آن استفاده می‌کند و در آن آرامش پیدا می‌کند» (حسینی بهشتی، ۱۳۸۸: ۲۲۷).

درواقع، انسان آن‌گونه که اجتماع خود را می‌سازد، به دست جامعه ساخته خواهد شد. امام موسی صدر ذیل آیات و روایات بسیار دال بر بازگشت انفاق به منفق می‌گوید: به رغم صحت برداشت‌های مشهور، ممکن است این آیات را بتوان این‌گونه نیز تفسیر کرد که انسان وقتی به لحاظ مالی، فکری، فرهنگی و... یاری‌رسان جامعه باشد، این جامعه در اثر انفاق او رشد کرده و تأثیر بهتری بر افراد جامعه (از جمله شخص منفق) خواهد گذاشت (صدر، ۱۳۹۸، ج ۱۰: ۵۲). به عبارت دیگر، کسی که جامعه را از فقر خارج می‌کند، مصدر مؤثرترین عامل در انتخاب‌هایش را از فقر فکری، فرهنگی و... خارج می‌کند و از این رو در انتخاب خود تأثیر مثبت می‌گذارد. همین قاعده بر تأثیر منفی بر جامعه

نیز حاکم است (رفیعی، ۱۴۰۲: ۵۴). آیت‌الله بهشتی معتقد است که به همین سبب، در اسلام سیاست عین عبادت است: «اسلام دینی است که در آن عبادت عین سیاست و سیاست عین عبادت است. سیاست یعنی ادارهٔ محیط و محیط‌سازی» (حسینی بهشتی، ۱۳۹۶: ۲۷۴). این نگرش سبب می‌شود انسان نسبت به فضای جامعهٔ خویش دغدغه‌مند شود و در برابر رخداد‌های اجتماعی حساس باشد.

مسئولیت اجتماعی در نگاه شهید بهشتی

به باور شهید بهشتی، انسان در رابطه با جامعه نسبتی آمیخته و پیوندی عمیق دارد. این درهم‌تیدگی هویت فردی و اجتماعی انسان سبب می‌شود تا آدمی، برای یافتن مسیر خیر و سعادت و صلاح خویش، به جامعه به‌عنوان عنصری بسیار مؤثر بنگرد. اما چه کاری از دست انسانی ساخته است که فرزند جامعه خویش است و فقط به‌دست آن شکل می‌گیرد؟ از نگاه بهشتی چون انسان موجودی اجتماعی است، راه تعدیل و تصحیح تأثیر جامعه بر انسان، فرار فرد از جامعه به‌سوی زندگی فردی و غیر اجتماعی نیست، بلکه انسان با قوا و توانایی‌هایی که از روح الهی او نشأت می‌گیرد - وَ نَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي (ص/۷۲) - به مبارزه با فساد جامعه برخاسته و تشک جامعه را آن‌گونه می‌دوزد که خیر و صلاح است. به‌عبارت دیگر آن‌گونه که دوست دارد از جامعه تأثیر بپذیرد، بر جامعه تأثیر می‌گذارد.

برخلاف نظر کسانی چون هگل که می‌گویند: «هر فردی فرزند زمان خویش است» (کاپلستون، ۱۳۹۹، ج ۷: ۲۱۵)، شهید بهشتی بر این باور است که فرزند زمان خویش بودن تعبیر بدی نیست، اما صحیح‌تر آن است که بگوییم: «پدر زمان خویش باش. تو باید انسانی باشی که از زمان خودت متولد بشوی و بر زمان خودت سوار بشوی و او را به حرکت در بیاوری» (حسینی بهشتی، ۱۴۰۱: ۱۲۷). شهید بهشتی با بیانی متفاوت از این حساسیت اجتماعی چنین تعبیر می‌کند:

«چرا با پالایش جامعه مخالفت کنیم؟ جامعه باید پالوده شود. محیط جامعه باید محیطی باشد، پاک از مظاهر گناه و هرگز نمی‌توان به کسی گفت که چرا نهی از منکر می‌کنی. نهی از منکر شعار اسلام است. جامعهٔ مسلمان‌ها جامعهٔ فضول‌هاست. کار دارند به اینکه ببینند من چه کاری می‌کنم. اگر در خانه تک‌وتنها باشم، نه آنجا تجسس نمی‌کنند «وَلَا تَجَسَّسُوا». در آنجا نباید تجسس کرد. در آنجا خودش هست و ایمان او، که آن هم گناه است. اگر پای حراست از مسائل اجتماعی و کیان انقلاب اسلام در میان باشد، ما دشمنان انقلاب را در هر سوراخی باشند پیدا می‌کنیم و به کیفرشان می‌رسانیم؛ بنابراین در حد مسائل شرعی و رفتارهای فردی، افراد تا با خودشان هستند، کاری با آنها نداریم، اما

اگر در جامعه کار خلافی انجام بدهند، همهٔ مسلمانان اعتراض می‌کنند و بسیار کار خوبی می‌کنند» (حسینی بهشتی، ۱۳۹۶ الف، ج ۳: ۴۰۲).

در نظام فکری شهید بهشتی انسان به‌عنوان موجودی آگاه و آزاد، بیهوده و لغو آفریده نشده، بلکه چنین موجودی با آن ظرافت و صفات ویژه و خداگونه، خلق شده تا بر زمین خدایی کند و یگانه حکمران طبیعی طبیعت باشد. در چنین نگاهی، بر خلاف انسان‌شناسی اومانستی، انسان موجودی یله و رها و بی‌تعهد نیست، بلکه مسئول و پاسخگو است؛ بنابراین انسان هم حاکم زمین (طبیعت) است و هم مسئول آن، و هم حاکم و سلطان مملکت نفس خویش (خویشتن) است (امام خمینی، ۱۳۹۲، ج ۳: ۶۰۵) و هم مسئول آن. این مسئولیت در یک بعد خود که مربوط به تعامل و ارتباط با دیگران است، همان مسئولیت اجتماعی است و نمودی از هویت آزاد و در عین حال وابسته و متأثر از جامعه است.

جمع‌بندی

۱. انسان موجودی در حال شدن و حرکت است که با انتخاب خویش مقصد این حرکت را (سعادت یا شقاوت) تعیین می‌کند.
۲. انسان موجودی است که اگرچه به‌لحاظ فلسفی هویتی مستقل از جامعه دارد، اما همواره با دیگران و به‌صورت جمعی زندگی می‌کند.
۳. اگرچه انسان آزاد از جبر جامعه و طبقهٔ اجتماعی است، اما به‌شدت تحت تأثیر آن است؛ به‌گونه‌ای که همواره بی‌توجهی مردم، سبب می‌شود انسان‌ها به‌گونه‌ای ساخته شوند که جامعهٔ آنها اقتضا می‌کند. شهید بهشتی از این حقیقت به «اصالت آمیختهٔ فرد و جامعه» تعبیر کرده است.
۴. خداوند انسان را خلیفهٔ خویش قرار داد؛ به‌این معنا که او را به‌واسطهٔ امتیازاتی که بخشیده (مانند آگاهی و آزادی و خلاقیت)، در میدان بزرگ آزمایش (زمین)، مسئول رفتارهایش قرار داده و روزی او را برای رفتار صالح و ناصالح بازخواست خواهد کرد.
۵. بر اساس این سه اصل در سه بند نخست، روشن می‌شود مسئولیت انسان، افزون بر میدان‌های دیگر (خویشتن و طبیعت)، در میدان و عرصهٔ جامعه نیز وجود دارد. زیرا انسان در مسیر حرکت تکاملی خویش، اول، با دیگران روبه‌رو است و او را از جامعه مفری نیست. دوم، انسان تحت تأثیر و نفوذ همه‌جانبهٔ جامعه است. در این حال، کوشش نکردن برای اصلاح محیط اجتماعی، به‌منزلهٔ

رهاگذاشتن فضای جامعه بر هویت ناپاک و ناسالم خود است که سبب قوت‌بخشیدن به ایجاد گرایش‌های شرّ و شقاوت‌مندانانه از سوی جامعه به مردم می‌شود و این با انتخاب ناصواب و شقاوت‌مندی انسان برابر است.

۶. بر همین اساس است که اسلام، امر به معروف و نهی از منکر را به‌عنوان یکی از شعارهای اساسی خود قرار داده و با ظهور اسلام سیاسی در حوزه‌اندیشه‌های سیاسی، توجه به این اصل عالی اسلامی نیز بیش از پیش قوت گرفته است.

فهرست منابع

قرآن کریم.

امام خمینی، سید روح‌الله (۱۳۹۲). تقریرات فلسفه امام خمینی (ره)، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).

امام خامنه‌ای، سید علی (۱۴۰۱). طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن، تهران: انتشارات صهبا.

حسینی بهشتی، سید محمد (۱۳۹۶). سخنرانی‌ها و مصاحبه‌های شهید آیت‌الله دکتر سید محمد حسینی بهشتی، تدوین محمدرضا سربندی، تهران: انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی.

حسینی بهشتی، سید محمد (۱۳۹۲). درس‌گفتارهای فلسفه دین، تهران: نشر روزنه.

حسینی بهشتی، سید محمد (۱۴۰۱). انسان از منظر قرآن، گردآوری محمدمهدی رفیعی، قم: دفتر نشر معارف.

حسینی بهشتی، سید محمد (۱۳۹۴). شناخت اسلام، تهران: نشر روزنه.

حسینی بهشتی، سید محمد (۱۳۸۸). حزب جمهوری اسلامی (مواضع تفصیلی)، تهران: نشر بقیعه.

جوادی آملی، عبدالله (۱۴۰۱). انسان از آغاز تا انجام، تهران: انتشارات اسراء.

مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۹۳). شرح اسفار، ج هشتم، قم: مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی (ره).

مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۹۹). جامعه و تاریخ در قرآن، قم: مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی (ره).

رفیعی، محمدمهدی و دیگران (۱۴۰۲). سیاست بهشتی، قم: انتشارات تهران.

سوزنچی، حسین (۱۳۸۵). اصالت فرد، جامعه یا هر دو، بررسی تطبیقی آرای استاد مطهری و استاد مصباح یزدی، قیسات: شماره ۴۲.

دیرکس، هانس (۱۴۰۰). انسان‌شناسی فلسفی، ترجمه محمدرضا بهشتی، تهران: نشر هرمس.

طباطبایی، سید محمدحسین (۱۳۸۹). مباحث علمی در تفسیر المیزان، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

فکوهی، ناصر (۱۴۰۱). مبانی انسان‌شناسی، تهران: نشر نی.

صدر، سید موسی (۱۴۰۱). ادیان در خدمت انسان، تهران: مؤسسه فرهنگی تحقیقاتی امام موسی صدر.

اروین، ترنس (۱۳۹۹). تفکر در دوره باستان، تهران: انتشارات سمت.

کاپلستون، فریدریک چارلز (۱۳۹۹). تاریخ فلسفه، تهران: انتشارات علمی فرهنگی.